

مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمايه اجتماعي

دکتر میر طاهر موسوی*

طرح مسأله: در این مقاله، تئوری سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از رویکردهای جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سعی می‌شود تئوری سرمایه اجتماعی از لحاظ واقعیت‌های مسلط بر جامعه مورد آزمون تجربی قرار گیرد و به این سوال پاسخ داده شود که آیا این رویکرد نظری، تبیین‌کننده واقعیت موجود در زمینه مشارکت اجتماعی در ایران می‌باشد؟

روش: روش بررسی، تلفیقی از روش کتابخانه‌ای و میدانی است؛ در بررسی میدانی، جامعه آماری شهروندان ۱۵ سال به بالا ساکن شهر تهران بودند که با استفاده از فرمول کوکران، حدود ۶۵۳ نمونه از میان آن‌ها انتخاب شدند و با استفاده از پرسش‌نامه اطلاعات جمع‌آوری و با بسته نرم‌افزاری SPSS با استفاده از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند.

یافته‌ها: زمینه‌های مشارکت اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در تحلیل نهایی هر چند در سطح خرد تا حدودی مساعد می‌باشد اما به دلیل عدم زمینه‌های مناسب در سطح کلان، از جمله تمرکزگرایی، پنداشت منفی نسبت به عملکرد دولت و ... ما شاهد شکل‌گیری مشارکت اجتماعی در بین افراد نمی‌باشیم.

نتایج: از بعد ذهنی ما شاهد اعتمادپذیری در بین شهروندان و همچنین بین شهروندان و دستگاه‌های دولتی نیستیم و همین باعث شده است که بعد عینی مشارکت اجتماعی، یعنی شبکه تعاملات اجتماعی شکل نگیرد و در نتیجه مشارکت اجتماعی تحقق پیدا نکند.

کلیدواژه: اعتماد، تعاملات اجتماعی، سرمايه اجتماعي، مشارکت اجتماعی، هنجارهای اجتماعی

تاریخ پذیرش: ۱۴/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۵/۸/۱۵

* دکتر جامعه‌شناس، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی <Tr-mousavi@yahoo.com>

مقدمه

با توجه به ابعاد توسعه در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و برنامه‌ریزی در جهت دستیابی به وضع مطلوب و تلاش در جهت تحقق آن، ضروری است لوازم و تبعات رسیدن به توسعه همه‌جانبه در رسیدن به وضع مطلوب بپذیریم و از تمامی منابع و امکانات طبیعی و انسانی بالقوه به‌صورت مطلوب و حساب‌شده بهره ببریم و برای تمامی منابع ارزش ویژه‌ای قایل شویم.

یکی از لوازم برنامه‌ریزی در دنیای جدید، توجه به مشارکت فعال و اثربخش همه‌جانبه افراد جامعه در تمام ابعاد مختلف توسعه می‌باشد. به عبارت دیگر مشارکت فرآیندی است که دربرگیرنده انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است (محسنی تبریزی، ۱۹۹۶: ۵۴).

مشارکت و انگیزش اجتماعی می‌تواند در سطوح مختلف خرد، میانی و کلان جامعه انجام پذیرد. هم‌چنین برحسب ملاک‌های مختلف دارای تقسیم‌بندی گوناگون می‌باشد که اگرچه وجود مشارکت به‌لحاظ انتزاعی و نظری بسیار مهم و اساسی است ولی عملی کردن و به‌اجرا در آوردن مشارکت به سادگی میسر نیست. شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، نوع دید و نگاه مسئولان و برنامه‌ریزان، خلیقیات و روحیات مردم، تجربیات و واقعیات گذشته جامعه و... بر پذیرش یا عدم پذیرش یا نحوه اجرای مشارکت مؤثرند. در این مقاله نگاه ما معطوف به سطوح کلان اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی افراد می‌باشد، افرادی که به‌عنوان سرمایه اجتماعی جامعه در پیشبرد اهداف توسعه به‌حساب می‌آیند. بنابراین لازمه توسعه پایا و همه‌جانبه، بسط روزافزون انگیزش و مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین خط‌مشی مرتبط با زندگی اجتماعی آن‌هاست.

به‌رغم بیش از چند دهه بحث‌های گسترده و عمیق درباره مشارکت، به‌جرات می‌توان گفت که هنوز هیچ تئوری کلی که به‌صورت روشن، همه یا اغلب متغیرهای مربوط به مشارکت را دربرداشته باشد ارائه نگردیده‌است. به‌نظر می‌رسد که مشارکت پدیده

پسچیده‌ای است که به تعداد زیادی از متغیرهای دارای وزن نسبی متفاوت وابسته می‌باشد. البته این بدان معنی نیست که هیچ مدل ادراکی را نمی‌توان برای تبیین مشارکت ارائه نمود. لازمهٔ ارائهٔ مدل دقیق از مشارکت اجتماعی آزمون نظری و تجربی رویکردهای مختلفی است که در زمینهٔ مشارکت اجتماعی وجود دارد و با این کار، اولاً میزان انطباق این رویکردها با جامعهٔ ما شناخته می‌شود و ثانیاً خواهیم توانست شناخت همه جانبه‌ای از عواملی که در مشارکت اجتماعی تاثیرگذار می‌باشند به دست آوریم.

(۱) ملاحظات نظری

اولین مقاله در زمینهٔ سرمایهٔ اجتماعی مقالهٔ «هانیفان» (HaniFan) می‌باشد که در سال ۱۹۱۶ به رشتهٔ تحریر درآمد (Woolcock, 1998). در این مقاله بیشتر ابعاد انسانی و تربیتی سرمایهٔ اجتماعی مطمح نظر بوده است. جامعه‌شناسان کلاسیک هم به نحو غیرمستقیم به مفهوم سرمایهٔ اجتماعی اشاره کرده‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد بنیاد این بحث را در دوران معاصر باید نزد رابرت پوتنام ایتالیایی، جیمز کلنن و بوردیو دنبال کرد. مطالعاتی که پاتنام در این زمینه انجام داده است در کتاب **دموکراسی و سنت‌های مدنی** تدوین شده است. او در رابطه با کارآمدی دموکراسی در شمال و جنوب ایتالیا به این نتیجه می‌رسد که سرمایهٔ اجتماعی در شمال حضور و کارایی بیشتری داشته و لذا دموکراسی توانسته است بهتر عمل کند. او سه شاخص را برای سرمایهٔ اجتماعی مطرح می‌کند: الف) آگاهی، ب) مشارکت، ج) نهادهای مدنی.

پاتنام سرمایهٔ اجتماعی را به عنوان اعتماد، هنجارها و شبکه‌های پیوند تعریف می‌کند که همکاری کنش‌گران برای نیل به سود متقابل را تسهیل می‌کند. نتیجهٔ این همکاری، انواع متفاوتی از کنش‌های جمعی می‌باشد (Winter, 2000:3).

جیمز کلنن نیز در کتاب **بنیان‌های نظریهٔ اجتماعی** فصل مستقلی را به همین مفهوم اختصاص داده است. از دیدگاه کلنن، مفهوم سرمایهٔ اجتماعی نشان‌دهندهٔ آن است که چگونه ساختار اجتماعی یک گروه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای افراد آن گروه عمل نماید

شاخص‌های پیشنهادی او پیچیده‌تر هستند و شامل موارد زیر می‌شوند: الف) تعهدات ایجاد شده، ب) دسترسی اطلاعاتی، ج) استقرار در مکان‌های اجتماعی، د) کسب اقتدار، ه) کسب هویت سازمانی (کلمن، ۱۳۷۷). از نظر کلمن سرمایه اجتماعی در نهایت برای افراد سرمایه انسانی را به همراه دارد (Winter, 2000:2).

از نظر بورديو سرمایه اجتماعی، جمع منابع بالقوه و بالفعلی است که نتیجه مالکیت شبکه بادوامی از روابط نهادی شده بین افراد و به عبارت ساده‌تر، عضویت در یک گروه برای دستیابی به منابع آن گروه است. البته سرمایه اجتماعی مستلزم شرایطی به مراتب بیش از وجود صرف شبکه پیوندها می‌باشد. در واقع، پیوندهای شبکه‌ای می‌بایست از نوع خاصی باشند، یعنی مثبت و مبتنی بر اعتماد باشند. از نظر بورديو سرمایه اجتماعی در نهایت پاداش اقتصادی یا همان سرمایه اقتصادی را به همراه دارد (Winter, 2000:2).

سرمایه اجتماعی مفهومی است که پیشینه طولانی زیادی ندارد. کاربرد این مفهوم به تدریج از دهه ۱۹۹۰ به این سو در تزاها و مقالات دانشگاهی - به ویژه در رشته‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و آموزش - با کارهای افرادی چون جیمز کلمن، پیر بورديو، رابرت پاتنام و فرانسیس فوکویاما افزایش یافته است (Wall, 1998:259).

بنابراین می‌توان سرمایه را در یک تقسیم‌بندی کلان به چهار دسته تفکیک کرد: الف) سرمایه فیزیکی که تاسیسات و سازه‌های عینی را شامل می‌شود؛ ب) سرمایه مالی که پول و انواع مختلف اوراق مالی را شامل می‌شود؛ ج) سرمایه انسانی که مهارت‌ها و توانمندی‌های فردی و جمعی را دربرمی‌گیرد و بالاخره، د) سرمایه اجتماعی که ناظر بر منابع موجود در تعاملات اجتماعی برای گسترش کنش‌ها و تحصیل اهداف کنش‌گران اجتماعی است. این تلقی نزدیک به دیدگاه افرادی چون آرو (Arrow) است که معتقدند سرمایه اجتماعی چیزی جز «تعاملات اجتماعی» نیستند. این «سرمایه» به طور خلاصه در شاخص‌های زیر تجلی می‌یابد: الف) وفاداری، ب) اعتماد، ج) اتصالات شبکه‌ای، د) اقتدار فردی، ه) هویت سازمانی، و) عمل متقابل، ز) هنجارهای اجتماعی، ح) اعتبار (افتخاری، ۸۲).

موضع اجتماعی یا پایگاه اجتماعی، فرصتی در شبکه فرصت‌هاست. به تبعیت از

زتومکا (۱۹۹۱) چهار بعد برای موضع اجتماعی قائل هستیم که عبارتند از سرمایه اجتماعی، رتبه اجتماعی، نقش اجتماعی و ذهنیت موضعی^۱.

منظور از سرمایه اجتماعی گزینه‌ای، رابطه‌ای است در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای یک موضع یا پایگاه اجتماعی در شبکه تعاملی جامعه. برای اشغال‌کننده یک موضع اجتماعی گزینه‌ای رابطه‌ای، آن موضع می‌تواند سرمایه بالقوه‌ای باشد که در روابط اجتماعی تبدیل به ذخایر قدرت، ثروت، نفوذ و معرفت شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۳۸).

به‌طور کلی از سرمایه اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه گردیده است. یکی از تعاریف مطرح این است که سرمایه اجتماعی، مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. براساس این تعریف، مفاهیمی نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباط مفهومی نزدیک با سرمایه اجتماعی می‌گردند (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۵).

بانک جهانی نیز سرمایه اجتماعی را پدیده‌ای می‌داند که حاصل تاثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است. تجارب این سازمان نشان داده است که این پدیده تاثیر قابل توجهی بر اقتصاد و توسعه کشورهای مختلف دارد. سرمایه اجتماعی برخلاف سایر سرمایه‌ها به صورت فیزیکی وجود ندارد بلکه حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی و اجتماعی بوده و از طرف دیگر افزایش آن می‌تواند موجب پایین آمدن جدی سطح هزینه‌های اداره جامعه و نیز هزینه‌های عملیاتی سازمان‌ها گردد (World Bank, 1999).

یکی از مفاهیم بسیار مهمی که جامعه‌شناسان معاصر در بررسی کمیت و کیفیت روابط اجتماعی در جامعه از آن استفاده کرده‌اند، مفهوم سرمایه اجتماعی می‌باشد. منظور از سرمایه اجتماعی، سرمایه و منابعی است که افراد و گروه‌ها از طریق پیوند با یکدیگر می‌توانند به‌دست آورند (Bourdieu, 1985; Coleman, 1988; Putnam, 1993; Alesina & La Ferrara, 2000).

1. Positional Mentality

ویژگی ذاتی سرمایه اجتماعی این است که در روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. به تعبیر پورتنز (۱۹۹۸) سرمایه اجتماعی در درون ساختار روابط افراد یافت می‌شود. برای برخورداری از سرمایه اجتماعی، فرد باید با دیگران رابطه داشته باشد و در واقع همین دیگران هستند که منبع واقعی برخورداری فرد از مزایا و امتیازات محسوب می‌شوند. سرمایه یک منبع کلی است که اجتماع، افراد و گروه‌های اجتماعی و نهایتاً کل جامعه از آن استفاده می‌کنند، تا هدف‌های خود را تحقق بخشند؛ یعنی ابزارهایی که فرد، گروه، نهاد، یا جامعه‌ای برای رسیدن به هدف‌هایش از آن‌ها استفاده می‌کند، سرمایه نامیده می‌شوند. به‌طورکلی سرمایه اجتماعی دو جنبه دارد: یکی عینی و دیگری ذهنی. جنبه عینی شبکه‌ها مربوط به سرمایه آن‌هاست. جنبه ذهنی آن‌ها نیز اهمیت دارد، چرا که مربوط به هنجارهای اجتماعی است که به‌عنوان نمونه‌هایی از هنجارهای اجتماعی می‌توان به توقع مقابله به مثل، اعتماد، اعتماد برای همکاری، دلسوزی و آگاهی اشاره کرد. واژه سرمایه دال بر آن است که سرمایه اجتماعی همانند سرمایه انسانی یا سرمایه اقتصادی، ماهیتی زاینده و مولد دارد، یعنی ما را قادر می‌سازد ارزش ایجاد کنیم، کارها را انجام دهیم، به اهدافمان دست یابیم، مأموریت‌هایمان را در زندگی به اتمام رسانیم و به سهم خویش به دنیایی یاری رسانیم که در آن زندگی می‌کنیم. وقتی می‌گوییم سرمایه اجتماعی زاینده و مولد است، منظور این است که هیچ کس بدون آن موفق نیست و حتی زنده نمی‌ماند (کلمن، ۱۳۷۷: ۳۰۰). نکته دیگری که باید حتماً در رابطه با سرمایه اجتماعی به آن توجه داشت این است که سرمایه اجتماعی یک ساختار جامعه‌شناختی است و آن را نباید به یک ساختار روان‌شناختی تقلیل داد؛ یعنی سرمایه اجتماعی قابل تقلیل در سطح فردی نمی‌باشد (Furstenberg, 1998:296).

با بررسی ادبیات مربوط به سرمایه اجتماعی مشخص می‌شود که این سرمایه دارای دو جزء است:

الف) پیوند عینی بین افراد: نوعی ساختار شبکه‌ای عینی، می‌بایست برقرارکننده ارتباط بین افراد باشد. این بخش از سرمایه اجتماعی حکایت از آن دارد که افراد در فضای

اجتماعی با یکدیگر پیوند دارند. اما باید دانست که این نوع پیوند بین افراد به عنوان سرمایه اجتماعی با عضویت در گروه یا اجتماع، اولاً از سرمایه اجتماعی و ثانیاً از مشارکت اجتماعی منفک می‌باشد. جامعه از گروه‌ها و اجتماعات بسیاری مثل شهروندی، همسایگی، قومی، مذهبی و... تشکیل شده است. همچنین هر جامعه از گروه‌های کوچک‌تر مثل جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های سنی، طبقات اجتماعی و گروه‌بندی‌های ایدئولوژیک راست و چپ تشکیل شده است. تعیین و تشخیص این گروه‌های اجتماعی به سادگی گروه‌های ذکرشده قبلی ممکن نیست.

عضویت در هر گروه اجتماعی الزاماً دربرگیرنده همانندی نیست. برای مثال ممکن است کسی وابستگی به حزب خاصی داشته باشد ولی هویت خود را از آن نگرفته باشد و هیچ الزامی هم برای حمایت از آن احساس نکند. در مورد کلیسا، اجتماعات حرفه‌ای، هنری، همسایگی، قومی، شهری و در کل خود جامعه نیز می‌تواند همین‌طور باشد. انفکاک عضویت از هویت و مشارکت می‌تواند از کم تا زیاد طبقه‌بندی شود. از این‌رو عضویت در گروه یا اجتماع الزاماً منجر به شرکت و سهم‌شدن در امور، مشارکت و هویت‌یابی نمی‌شود. در چنین وضعیتی افراد ممکن است به میزان کم یا زیاد در امور مشارکت کنند و یا ممکن است اصلاً مشارکتی نداشته باشند. به‌علاوه آن‌ها ممکن است برای مشارکت، گروه‌ها، سازمان‌ها یا اجتماعات خاصی را انتخاب نمایند.

چنین وضعیتی می‌تواند برای نهادها، گروه‌ها (دینی، قومی، محلی، شهری، همسایگی و...) و حتی کل جامعه صادق باشد. از منظر چنین انفکاک، هویت و وابستگی اجتماعی ضرورتاً وابسته به عضویت نیست. بنابراین فعال کردن مردم به رهبران و خود افراد سپرده می‌شود تا به دلایل گوناگون افراد را به تحرک درآورند. حیات گروه بدون حداقلی از مشارکت اعضا، افول خواهد کرد و ظهور نهادها و مؤسسات اجتماعی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این نکته برگرفته از تئوری پاتنام می‌باشد. او سعی کرده است با این تئوری، تغییرات به‌وجود آمده در ایتالیا را توضیح دهد. او می‌خواست نشان دهد که ظهور این نهادها وابسته به سرمایه اجتماعی است. این سرمایه در اجتماعات مختلف بشری در

دسترس است. به عبارت دیگر میزان کنش متقابل سازمان یافته، همبستگی و ارتباطات مدنی می تواند نمونه ای از این نوع سرمایه باشد (Putnam, 1993: 30).

به نظر پاتنام هنجارها و شبکه های روابط مدنی به شکل قدرتمندی برانجام وظیفه دولت و نمایندگان آن تأثیر می گذارد. کیفیت حکومت به میزان بالایی تحت تأثیر سنت های دیرپای روابط مدنی است. شرکت در رأی گیری، خرید روزنامه، تولید مطبوعات و... نمونه هایی از موفقیت مدنی است که در سایه مشارکت مردمی به دست می آید. در واقع تجزیه و تحلیل تاریخی نشان می دهد که این شبکه های سازمان یافته کنش متقابل و همبستگی مدنی، جدای از این که تحت تأثیر مدرنیزاسیون اقتصادی - اجتماعی قرار می گیرند یک پیش شرط لازم برای آن هستند.

سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی که دستیابی به اهداف و اجرای پروژه های گروهی و اجتماعی را تسهیل می کند، مانند سرمایه مادی به سادگی آشکار نمی باشد. سرمایه اجتماعی ذاتاً مادی نیست، در فرد هم وجود ندارد، بلکه در بین روابط موجود بین افراد وجود دارد و آنجا ظاهر می گردد (همان، ۳۰). بر این مبنا هرگاه یک جامعه یا نهاد اجتماعی بتواند مشارکت اعضای خود را برای دستیابی به اهداف خاص یا حل مسئله ای جلب نماید، گفته می شود که آن جامعه دارای سرمایه اجتماعی است. این مشارکت می تواند الزام به فعالیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هر نوع دیگر باشد.

ب) پیوند ذهنی: پیوندهای بین افراد می بایست دارای ماهیت متقابل، مبتنی بر اعتماد و دارای هیجانات مثبت باشد. اعتماد به این معناست که افراد از موفقیت های گروهی یا نهادی برای منافع خود بهره برداری نمی نمایند.

لذا می توان گفت که سرمایه اجتماعی دارای دو جزء اعتماد^۱ (پیوند ذهنی) و پیوند^۲ (پیوند عینی) است. این دو جز معرف تقسیم بندی سنتی در نظریه اجتماعی بین ساختار و محتوی است. از بعد دیگر می توان گفت که این دو جز بیان گر جنبه های کیفی و کمی در

1. Trust

2. Association

سرمایه اجتماعی هستند.

اعتماد اولین جزء سرمایه اجتماعی است که به نوع ارتباط بین افراد مربوط می‌شود. تأکید بر اعتماد، در مقایسه با دیگر انواع ارتباط در ادبیات موضوع، نقش برجسته‌ای دارد. به‌علاوه، سنجش هیجانانگیز مثبت یا میزان ارتباط متقابل در سطح ملی، کاری بس دشوار است. بخش عمده‌ای از نظریه مربوط به سطح اجتماعی مبتنی بر بحث اعتماد است و اعتماد، ارتباط تنگاتنگی با ارتباط تعمیم‌یافته دارد و به‌طور کلی شاخص بسیار مناسبی برای پیوندهای مثبت و متقابل است.

نظریه‌پردازانی نظیر گیدنز (Giddens, 1990) بین انواع اعتماد هم تمایز قائل می‌شوند: اعتماد به افراد خاص و اعتماد با افراد یا نظام‌های انتزاعی،... اعتماد انتزاعی در برگیرنده آگاهی از مخاطره و فرد مورد اعتماد است (Luhmann, 1988)؛ لذا همان‌طور که کنش‌گر می‌تواند به‌راحتی در مورد میزان ارزش اعتماد به افراد خاص (براساس اطلاعات مربوط به تاریخچه آن فرد، انگیزه‌ها و شایستگی‌های او) قضاوت کند، می‌تواند درباره میزان ارزش اعتماد نسبت به دیگری تعمیم‌یافته نیز دارای ایده‌ها و باورهایی باشد.

افراد همچنین می‌توانند درباره میزان ارزش اعتماد نسبت به نظام‌های انتزاعی نظیر نهادها نیز دارای باورهایی باشند. از این فرآیند می‌توان تحت عنوان سطح نهادی اعتماد نام برد. این همان چیزی است که گیدنز آن را ایده اعتماد به نظام‌های تخصصی می‌نامد. ممکن است کنش‌گر از فردی که اتومبیل او یا خانه او را ساخته شناختی نداشته باشد ولی نسبت به نظام استاندارد، تنظیم قوانین، نظارت و کنترل کیفیت، دارای میزانی از اعتماد باشد. برای ارزیابی سرمایه اجتماعی در سطح ملی، سنجش اعتماد به نهادهای مختلف اجتماعی، ضرورت دارد. درحالی که اعتماد به افراد خاص می‌تواند در سطح خرد سرمایه اجتماعی مهم باشد، ولی اعتماد انتزاعی برای سرمایه اجتماعی در سطح ملی ویژگی مهم‌تری محسوب می‌شود.

در فرآیند توسعه اجتماعی میزان عضویت اعضای جامعه در گروه‌ها، سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف افزایش می‌یابد و آمادگی فرد برای برقراری ارتباط بیشتر می‌شود و

بدین ترتیب اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم می‌پذیرد. به همین جهت آیزنشتات به درستی متذکر می‌شود که مهم‌ترین مسأله نظم اجتماعی برای بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، اعتماد و همبستگی اجتماعی است؛ یعنی بدون انسجام و نوعی اعتماد، پایداری نظم اجتماعی غیرممکن است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲).

پیوند دومین جزء سرمایه اجتماعی است که بیان‌گر پیوندهای عینی بین افراد و یا به عبارت دیگر، ارتباطات آن‌ها با یکدیگر است. پیوندهای بین افراد می‌تواند از دو نوع باشد:

الف) افراد می‌توانند به شیوه غیررسمی از طریق انتخاب دوستی‌ها و انواع پیوندهای شبکه‌ای با یکدیگر در ارتباط باشند. به عبارت دیگر، هر فردی دارای شبکه اجتماعی است که این شبکه می‌تواند حاوی انواع رابطه نظیر دوستی یا پیوندهای عاطفی، نزدیکی در فضا، مانند همسایگی یا مجاورت مکانی در اداره، روابط خویشاوندی و نظیر آن باشد. هر یک از این پیوندها، دلالت بر کل ذخایر سرمایه اجتماعی فرد دارد. به طور خلاصه، دوستی‌های غیررسمی فرد با همکلاسی‌های قدیمی، همکاران یا دوست یک دوست می‌تواند به واسطه تأمین ارتباطات و حمایت اجتماعی، تقویت‌کننده سرمایه اجتماعی آن فرد باشد.

ب) جدا از پیوندهای غیررسمی با دیگران، فرد می‌تواند از طریق عضویت رسمی در انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه با دیگران در ارتباط باشد. پیوندهای رسمی و شبکه‌های غیررسمی برحسب پیوند بین افراد تعریف می‌شود ولی ادامه حیات پیوندهای رسمی فراتر از شبکه اجتماعی درونی است.

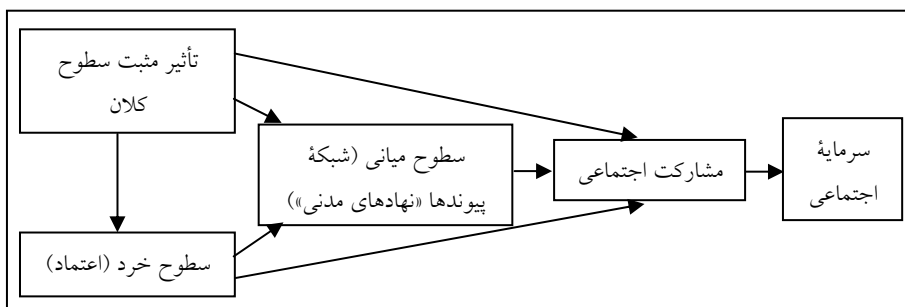
در نهایت می‌توان سه عامل را مشخص کرد که این دو بعد را دربرمی‌گیرند. عامل اول آگاهی از مسائل عمومی است. گفتیم که سرمایه اجتماعی مربوط به روابط بین افراد است و نمی‌تواند شخصی باشد. بنابراین آگاهی از مسائل و عوامل عمومی اولین عامل موثر بر روابط اجتماعی است. در صورتی که در جامعه شاهد عدالت اجتماعی و توزیع درست اطلاعات در نزد عموم مردم نباشیم در حقیقت عامل اول سرمایه اجتماعی تحقق پیدا نخواهد کرد. عامل دوم اعتماد است. فرد باید هم به افراد - پیوند و اعتماد بین فردی - و

هم به نهادها - اعتماد انتزاعی و اطمینان از رعایت هنجارها که شامل اعتماد به نهادها، اعتماد به گروه‌های اجتماعی، اعتماد به مسئولان و... است - اعتماد کامل داشته باشد. عامل سوم، پیوند عینی - رسمی یا غیررسمی - یا مشارکت است؛ مشارکت داوطلبانه مردم در نهادهای عام‌المنفعه یا مدنی، در صورتی که آگاهی و اعتماد در مردم به وجود بیاید، - که لازمه آن عدم استبدادگرایی و تمرکزگرایی، مدارا و تساهل با گروه‌های مختلف، عدالت اجتماعی و... از سوی مسئولان و نهادهای رسمی می‌باشد - عامل مشارکت صورت خواهد گرفت. این سه عامل می‌توانند آن دو بعد عینی بودن و ذهنی بودن را در برداشته باشند و در واقع تعریف سرمایه اجتماعی هستند؛ چرا که تمامی اجزا و ابعاد آن را دارند.

هرچند در این مقاله نگاه ما معطوف به مشارکت اجتماعی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است، مشارکت اجتماعی دربرگیرنده انواع مختلف کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیرنهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است. مشارکت می‌تواند در دو سطح مطرح باشد: الف) بعد ذهنی مشارکت که همان تمایل به مشارکت اجتماعی است که در نتیجه اعتماد و سایر عوامل زمینه ساز در افراد ایجاد می‌شود؛ ب) بعد عینی و رفتاری مشارکت اجتماعی که به صورت عضویت، نظارت، اجراء و تصمیم‌گیری بروز می‌کند، که همان پیوند عینی افراد است. بنابراین با تأمل در این تعریف متوجه می‌شویم مشارکت اجتماعی، همه عناصر سرمایه اجتماعی را دربردارد و هرچند در تحلیل بعد از عناصر سرمایه اجتماعی بروز می‌کند اما با کمی دقت و شکافتن اجزاء مقوم مشارکت اجتماعی، ملاحظه می‌شود که مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است که سبب شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌شود.

تئوری سرمایه اجتماعی تحلیل خود را متمرکز بر ویژگی‌های کلان اجتماعی می‌کند و معتقد است که این ویژگی‌های کلان اجتماعی انگیزشی در افراد ایجاد می‌کند که عامل مشارکت و توسعه جامعه می‌شود. بنابراین عدم وجود سرمایه اجتماعی (اعتماد و شبکه پیوندها) در افراد سبب عدم مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی می‌شود.

تصویر ۱: مدل سرمایه اجتماعی



بر پایه مدل فوق الذکر فرضیات تحقیق به قرار زیر می‌باشند:

الف) بین بیگانگی اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد.

ب) بین نوع نگاه شهروندان به سطوح کلان اجتماعی و مشارکت اجتماعی آن‌ها رابطه معنی‌داری وجود دارد.

ج) بین میزان انسجام اجتماعی افراد و میزان مشارکت آن‌ها رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۲) روش

۲-۱) روش پژوهش

برای آزمون نظریه سرمایه اجتماعی در شهر تهران، از نتایج مطالعه تحلیل سطوح مشارکت اجتماعی و بررسی موانع مشارکت اجتماعی در کشورهای در حال توسعه (با تأکید بر ایران) به شیوه اسنادی و پیمایشی (Survey) استفاده شده است.

۲-۲) ابزار پژوهش

اطلاعات مورد نظر با استفاده از پرسش‌نامه‌ای مشتمل بر ۷۲ سؤال پس از طی مراحل

مطالعه مقدماتی و پیش‌آزمون تنظیم و با مراجعه حضوری به درب منازل شهروندان تهرانی، جمع‌آوری شده‌است. پس از جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه‌های پر شده بازبینی و پس از کدگذاری و استخراج داده‌ها، با استفاده از بسته نرم‌افزاری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

۲-۳) جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران با توجه به جمعیت شهر تهران ۶۵۳ نفر تعیین شد و نمونه‌گیری از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای صورت گرفت. در تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از آماره‌های توصیفی و استنباطی استفاده شده است.

۲-۴) تعاریف

- **مشارکت اجتماعی:** در برگرفته انواع کنش‌های فردی - گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیرنهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است. مشارکت می‌تواند در دو سطح مطرح باشد:

الف) بعد ذهنی مشارکت که همان تمایل به مشارکت اجتماعی است

ب) بعد عینی و رفتاری مشارکت اجتماعی که به صورت عضویت، نظارت، اجراء و تصمیم‌گیری بروز می‌کند.

- **بیگانگی اجتماعی** (در سطح خرد): به معنای نوعی احساس ناتوانی، پوچی، بی‌معیاری، انزوا و جدایی از جمع می‌باشد.

- **برخورد با مخالفین** (سطح کلان): برخورد قهرآمیز و عدم تساهل و مدارا با مردم که سبب عدم اعتماد به نهادهای حکومتی می‌شود و در نتیجه سبب عدم مشارکت اجتماعی آنها می‌گردد.

- **پنداشت از دولت** (سطح کلان): یکی از موانع عمده مشارکت اقوام و گروه‌ها در نهادهای توسعه، بی‌اعتمادی و داشتن پنداشت نامطلوب از عملکرد دستگاه‌های حاکم می‌باشد.

- انسجام اجتماعی: برای سنجش این متغیر سه شاخص «گرایش شهروندان نسبت به یکدیگر»، «میزان تعامل و ارتباط متقابل اجتماعی آنها» و «میزان نزاع‌های جمعی و اختلافات سیاسی» مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- استبدادگرایی (تمرکزگرایی): دلالت بر پذیرش نوعی نظام متمرکز، هدایت رهبری از بیرون و اطاعت از مافوق است.
- دسترسی به اطلاعات (سطح کلان): منظور، دستیابی به یکسری اطلاعات و آگاهی‌هایی است که امکان آن برای همه افراد میسر نمی‌باشد. همچنین دانش و آگاهی محدود افراد در زمینه‌های مختلف نیز در این مقوله می‌گنجد و در دوسطح میانی و کلان مطرح است.

۳) نتایج

۳-۱) ویژگی‌های فردی پاسخگویان

برخی ویژگی‌های فردی ۶۵۳ نفر از شهروندان تهرانی که در این تحقیق نمونه واقع شدند در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های فردی پاسخگویان

ردیف	ویژگی‌های فردی	درصد توزیع فراوانی
۱	مجرد	۵۰/۱
۲	متاهل	۳۲/۶۱
۳	باسواد	۹۵/۴۰
۴	شاغل	۴۵/۰۲
۵	درآمد زیر ۱۵۰ هزار تومان	۳۲/۶

۳-۲) شاخص مشارکت اجتماعی

برای سنجش مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی، هشت گویه و برای مشارکت در بعد عینی،

دوازده گویه در نظر گرفته شد.

بررسی نتایج حاصل از هشت گویه به منظور سنجش بعد ذهنی مشارکت اجتماعی نشان داد که:

۸۳/۸ درصد پاسخگویان معتقدند که به دیگران نمی‌توان اعتماد کرد. همچنین ۸۰/۴ درصد پاسخگویان معتقد بودند در این روزها در انجام کارها باید به مشورت دیگران توجه کرد. ۷۲ درصد پاسخگویان اظهار داشتند که کارها باید به صورت گروهی انجام شود و ۷۵/۷ درصد پاسخگویان معتقدند که منافع فرد را باید بر منافع جمع اولویت داد. ۸۱/۲ درصد پاسخگویان معتقدند که پیشرفت بسته به تلاش و کوشش خود فرد است و ۸۲/۵ درصد پاسخگویان تأکید کرده‌اند هر شخصی مسئول زندگی، کار و بار خودش می‌باشد. ۵۱/۸ درصد پاسخگویان معتقدند که برای حل مشکلات باید از کمک دیگران بهره‌مند شد و ۶۲/۵ درصد پاسخگویان اظهار داشتند که مشکلات باید بیشتر توسط دولت حل شود تا خود مردم.

جمع‌بندی گویه‌های هشتگانه شاخص ذهنی مشارکت اجتماعی نشان می‌دهد که اکثریت (یعنی ۶۵/۲ درصد پاسخگویان) تا حدودی از لحاظ ذهنی، مشارکتی می‌باشند. در این تحقیق مشارکت اجتماعی در بعد عینی به‌عنوان متغیر وابسته، به صورت سه شاخص مشارکت در نهادها، مشارکت در خرید اوراق مشارکت و مشارکت در ایام مذهبی سنجیده شد.

۳-۳) شاخص مشارکت در نهادها

این شاخص تحت چهار شاخص دیگر سنجیده می‌شود: شاخص عضویت در نهادها یا مؤسسات، کمک مالی به نهادها یا مؤسسات، شرکت در جلسات نهادها یا مؤسسات و شرکت در تأسیس نهادها یا مؤسسات.

شاخص عضویت در نهادها یا مؤسسات با طرح سوال درباره مؤسسات ذیل بررسی کنند:

- انجمن اولیاء مربیان مدرسه،

- کارگاه‌های تولیدی،
- شرکت‌های تعاونی،
- صندوق‌های مالی،
- اتحادیه‌های صنفی،
- شورای اسلامی محل،
- فعالیت‌های عام‌المنفعه،
- نیروی مقاومت بسیج،
- احزاب.

جمع‌بندی گویه‌های شاخص عضویت در نهادها و مؤسسات نشان داد که تنها ۷ درصد در این نهادها و مؤسسات عضویت دارند. شاخص خرید اوراق مشارکت حاکی از آن بود که ۸۷/۱ درصد پاسخگویان اوراق را خریداری نکرده‌اند. برای بررسی شاخص مشارکت در ایام مذهبی از پاسخ دهندگان درباره میزان شرکت آن‌ها در مناسبت‌های مذهبی، جشن‌های نیکوکاری، برگزاری مراسم عزاداری و شهادت، برگزاری مراسم اعیاد ملی و مذهبی سؤال شد.

جمع‌بندی سه شاخص مشارکت در نهادهای مدنی، مشارکت در خرید اوراق مشارکت و مشارکت در ایام مذهبی به عنوان سه شاخص تعیین‌کننده میزان مشارکت عینی نشان داد اکثریت یعنی ۸۱/۲ درصد پاسخگویان در نهادهای مدنی مشارکت ندارند.

۳-۴) شاخص سرمایه اجتماعی

شاخص سرمایه اجتماعی بر پایه شش مولفه استبدادگرایی، بیگانگی اجتماعی، خشونت و عدم مدارا با مخالفین، دسترسی به اطلاعات و پنداشت از دولت ارزیابی شده است. شاخص استبدادگرایی دلالت بر پذیرش نوعی نظام متمرکز، هدایت و رهبری از بیرون و اطاعت مبتنی بر فرد و مافوق می‌باشد. متغیرهایی که جهت سنجش استبدادگرایی مورد ارزیابی قرار گرفتند عبارتند از:

- مالکیت دولتی بر تجارت و صنعت،
 - عدم برخورد تساهل آمیز دولت با مخالفان،
 - تافته جدا بافته بودن دولت از مردم،
 - عدم فرصت مساوی دسترسی به اطلاعات،
 - عدم آزادی عمل مطبوعات،
 - مطابق میل دولت عمل کردن انجمن‌ها.
- جمع‌بندی گویه‌های شش‌گانه تمرکزگرایی نشان می‌دهد که اکثریت، یعنی ۴۸/۷ درصد در حد زیاد معتقدند تمرکزگرایی در سطح جامعه زیاد می‌باشد. بیگانگی اجتماعی به معنای نوعی احساس ناتوانی، پوچی، بی‌معیاری، انزوا و جدایی از جمع می‌باشد. این شاخص نتیجه تأثیر سطح کلان جامعه بر روی شخصیت افراد می‌باشد. جهت سنجش شاخص بیگانگی اجتماعی نظر پاسخگویان درباره موارد ذیل سنجیده شد:
- بی‌نظمی مدار دنیا،
 - گفتن مشکلات و کمبودها به مسئولین،
 - بدتر شدن وضع طبقات محروم،
 - عدم اعتماد به دیگران در این روزها.
- جمع‌بندی چهار گویه بی‌نظمی مدار دنیا، عدم فایده گفتن مشکلات به مسئولین، بدتر شدن وضع طبقات محروم و عدم اعتماد به دیگران در این روزها نشان داد که اکثریت یعنی ۷۱/۷ درصد پاسخگویان موافق با شاخص هستند، یعنی این‌که آن‌ها بیگانه از جامعه‌اند.
- انسجام اجتماعی - یعنی احساس تعلق و همانندی با یک کل - نتیجه تأثیر متغیرهای سطح کلان بر روی شخصیت افراد می‌باشد. در صورتی که افراد احساس هم‌نوایی با کل را داشته‌باشند مشارکت تحقق می‌پذیرد. برای ارزیابی انسجام اجتماعی نظر پاسخگویان درباره موارد ذیل مورد پرسش قرار گرفت:
- ابراز خوبی‌ها توسط مردم،

- احترام گذاشتن به بزرگترها و کوچکترها،

- کمک به اهالی محله،

- اختلافات سیاسی بین اهالی.

جمع‌بندی گویه‌های فوق نشان داد اکثریت، یعنی ۶۴/۳ درصد پاسخگویان، معتقدند تاحدی انسجام در جامعه وجود دارد. خشونت و عدم مدارا با مخالفین از دیگر مولفه‌های سرمایه اجتماعی بود که مورد ارزیابی قرار گرفت. بر این اساس، پاسخگویان در مورد گویه‌های زیر مورد پرسش قرار گرفتند:

- مدارا و تساهل حکومت با مخالفین،

- تافته جدا بافته نبودن حکومت از مردم،

- پذیرش نظر مخالفان توسط حکومت.

جمع‌بندی توزیع گویه‌های مرتبط با متغیرها فوق الذکر نشان داد اکثریت، یعنی ۶۱/۳ پاسخگویان، معتقد به خشونت و عدم مدارا با مخالفین خود می‌باشند.

شایسته‌سالاری در توزیع موقعیت‌ها و عدم دسترسی به اطلاعات و امکانات دو متغیر مهم برای سنجش شاخص دسترسی به اطلاعات محسوب می‌شوند. جمع‌بندی گویه‌های مورد نظر نشان می‌دهد که اکثریت، یعنی ۴۲۳ نفر (۶۴/۸ درصد) پاسخگویان در حد زیاد با شاخص مورد نظر موافق هستند و معتقدند اطلاعات و امکانات به عدالت در سطح جامعه توزیع نشده‌اند.

شاخص ششم که در سنجش سرمایه اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفت "پنداشت از دولت" بود.

یکی از موانع عمده مشارکت اقوام و گروه‌ها در نهادهای توسعه، بی‌اعتمادی و داشتن پنداشت نامطلوب از عملکرد دستگاه‌های حاکم می‌باشد. برای سنجش و ارزیابی پاسخ دهندگان از "دولت و عملکرد آن"، نظر آنان درباره موارد ذیل مورد پرسش قرار گرفت:

- تأثیر قوانین مجلس در زندگی،

- رفتار برابر از سوی نهادهای حکومتی.

جمع‌بندی دوگویه فوق الذکر نشان می‌دهد که اکثریت، یعنی ۴۹/۵ درصد پاسخگویان، در حد کم با گویه مورد نظر موافق می‌باشند.

۴) نتایج تحلیلی

۴-۱) رابطه بین مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی و مولفه‌های سرمایه اجتماعی

در جدول شماره ۲ آزمون معنی‌داری رابطه بین مولفه‌های سرمایه اجتماعی و مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی به‌عنوان متغیر وابسته آورده شده است.

جدول ۲: آزمون معنی‌داری رابطه بین مشارکت ذهنی و مولفه‌های سرمایه اجتماعی

Mann-Whitney u	Kendall's tau-b	Sig	مولفه‌های سرمایه اجتماعی
-	-۰/۰۸۸	۰/۰۲۱	استبدادگرایی (تمرکزگرایی)
۳۵۴۲۱/۵۰۰	-	۰/۰۰۰	بیگانگی اجتماعی
-	-۰/۰۲۴	۰/۵۰۷	انسجام اجتماعی
۴۴۴۲۰/۵۰۰	-	۰/۰۰۲	خشونت و عدم مدارا با مخالفین
-	۰/۰۶۶	۰/۰۷۶	دسترسی به اطلاعات
-	-۰/۰۸۸	۰/۰۱۳	پنداشت از دولت

۴-۲) بررسی روابط بین متغیر مشارکت اجتماعی در بعد عینی و متغیرهای مستقل

در این تحقیق مشارکت اجتماعی در بعد عینی به‌عنوان متغیر وابسته، با سه شاخص ارزیابی شد: الف) شاخص مشارکت در نهادها، ب) شاخص مشارکت در خرید اوراق مشارکت، ج) شاخص مشارکت در ایام مذهبی.

در جدول فوق آزمون معنی‌داری رابطه بین متغیرهای مستقل و عضویت در نهادها به‌عنوان متغیر وابسته نشان می‌دهد که تنها بین متغیر مستقل خشونت و عدم مدارا با

مخالفین با متغیر وابسته رابطه معنی داری وجود دارد (Sig:0.026).

شاخص مشارکت در خرید اوراق مشارکت با یک گویه در سطح اسمی سنجیده شده است و از پاسخگویان سؤال شد «آیا تاکنون اوراق مشارکت خریداری کرده‌اید؟». نتایج به دست آمده از توزیع فراوانی پاسخگویان نشان می‌دهد که اکثریت، یعنی ۸۷/۱ درصد پاسخگویان از لحاظ عینی، یعنی خرید اوراق مشارکت، مشارکت بسیار کمی دارند. آزمون معنی داری رابطه بین متغیرهای مستقل و مشارکت در خرید اوراق مشارکت به عنوان متغیر وابسته نشان داد که رابطه معنی داری بین متغیرها وجود ندارد و تنها بین متغیر مستقل اولویت ارزشی با متغیر وابسته رابطه معنی داری (Sig:0/001) وجود دارد. شاخص مشارکت در ایام مذهبی با سه گویه در سطح ترتیبی سنجیده شده است:

الف) شرکت در جشن نیکوکاری، ب) برگزاری مراسم عزاداری و شهادت، ج) برگزاری مراسم اعیاد ملی و مذهبی.

نتایج به دست آمده از توزیع فراوانی پاسخگویان نشان می‌دهد که اکثریت، یعنی ۵۴/۵ درصد پاسخگویان از لحاظ عینی یعنی شرکت در ایام مذهبی، در حد متوسط مشارکت دارند.

آزمون معنی داری رابطه بین مولفه های سرمایه اجتماعی و مشارکت در ایام مذهبی به عنوان متغیر وابسته نشان داد که رابطه معنی داری بین متغیر مستقل و وابسته در بعد ذهنی وجود ندارد.

همچنین آزمون معنی داری رابطه بین متغیرهای مستقل و مشارکت در بعد عینی به عنوان متغیر وابسته نشان می‌دهد تنها بین متغیر مستقل استبدادگرایی در بعد عینی با مشارکت رابطه معنی داری وجود دارد.

با عنایت به یافته‌های فوق الذکر، نتایج این پژوهش نشان داد:

الف) بین بیگانگی اجتماعی و تمایل ذهنی به مشارکت رابطه معنی داری وجود دارد، به طوری که در افرادی که کمتر احساس بیگانگی می‌کنند تمایل به مشارکت اجتماعی در حد کامل افزایش می‌یابد (Sig: ۰/۰۰۰). در صورتی که بین بیگانگی اجتماعی و مشارکت

عینی تفاوت معنی داری وجود ندارد (Sig: ۰/۴۵۰).

ب) در صورتی که مردم احساس کنند که حکومت و دولت با مخالفین خود به خشونت رفتار می کند، این احساس، در میزان مشارکت اجتماعی آنها تأثیر دارد.

ج) اکثریت شهروندان تهرانی با این سؤال که دولت با شهروندان و مخالفین خود به تساهل و مدارا برخورد می کند ابراز مخالفت کرده اند. در خصوص رابطه بین نوع نگاه برخورد دولت با مخالفین و تمایل ذهنی به مشارکت، رابطه معنی داری وجود دارد؛ به طوری که کسانی که نگاه منفی به برخورد دولت دارند تمایل به مشارکت کمتری نیز دارند (Sig: ۰/۰۰۲).

در رابطه با نوع نگاه مثبت و منفی برخورد دولت با مخالفین با مشارکت اجتماعی در بعد عینی رابطه معنی داری وجود دارد، به طوری که اکثریت کسانی که نگاه منفی به برخورد دولت دارند مشارکت اجتماعی کمتری دارند (X=4/517, Sig: ۰/۰۳۴).

د) آزمون معنی داری تا او بی کندال نشان می دهد که بین نوع نگاه شهروندان به تمرکزگرایی دولت در جامعه و تمایل به مشارکت ذهنی، رابطه معنی داری وجود دارد، به طوری که اکثریت کسانی که در حد متوسط معتقدند دولت در حد زیاد در جامعه تمرکز ایجاد کرده، در حد متوسط تمایل به مشارکت ذهنی دارند (Kendall's tau_b: -۰/۰۸۸ Sig: ۰/۰۲۱).

در ضمن بین تمرکزگرایی عینی و میزان مشارکت اجتماعی در بعد عینی همانند تمرکزگرایی ذهنی رابطه معنی داری وجود دارد (Kruskal Wallis: ۶/۷۰۷ Sig: ۰/۰۳۵).

ه) اکثریت کسانی که در حد کم معتقدند که قوانین دولتی تأثیری در زندگی آنها ندارند و دولت نسبت خواسته شهروندان بی تفاوت است، در حد کم تمایل به مشارکت ذهنی دارند. آزمون آماری نیز نشان می دهد بین مشارکت در بعد ذهنی و تمرکزگرایی رابطه معنی داری وجود دارد (Kendall's tau_b: -۰/۰۸۸ Sig: ۰/۰۱۳).

مشارکت عینی رابطه معنی داری وجود ندارد (Kruskal Wallis: ۱/۸۶۸ Sig: ۰/۶۰۰).

و) بین میزان دسترسی و توزیع صحیح اطلاعات و تمایل به مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد رابطه بسیار ضعیف می باشد (Kendall's tau_b: ۰/۰۶۶ Sig: ۰/۰۷۶).

همچنین بین مشارکت در بعد عینی و میزان دسترسی به اطلاعات تفاوت معنی‌داری بین شهروندان وجود دارد و اکثریت کسانی که معتقدند تاحدی به اطلاعات دسترسی دارند به همان میزان در بعد عینی مشارکت اجتماعی شرکت می‌کنند (Sig: ۰/۰۳۵). (Kruskal Wallis: ۶/۷۰۷).

با توجه به فرضیه‌های شش‌گانه بالا می‌توان گفت که بین نوع نگاه مردم به سطوح کلان، یعنی دستگاه‌های قانون‌گذاری و مشارکت اجتماعی، در بعد ذهنی تاحدی ارتباط معنی‌دار وجود دارد؛ هرچند که اکثریت افراد تاحدی تمایل ذهنی به مشارکت دارند اما از لحاظ عینی بین نوع نگاه مردم و مشارکت اجتماعی در بعد عینی رابطه معنی‌داری وجود ندارد و این ارتباط در حد بسیار کمی می‌باشد.

بین انسجام اجتماعی و تمایل ذهنی به مشارکت اجتماعی مطابق با آزمون معنی‌داری تا او بی‌کندال رابطه معنی‌داری وجود ندارد (Sig: ۰/۵۰۷; Kendall's tau_b: -۰/۰۲۴).

همچنین بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی در بعد عینی تفاوت معنی‌داری مطابق با آزمون کراسکال والیس مشاهده نمی‌شود (Sig: ۰/۹۰۹; Kruskal Wallis: ۰/۵۴۴).

(۵) بحث

با تعمق در مفهوم مشارکت اجتماعی به این نتیجه می‌رسیم که جز لاینفک مشارکت اجتماعی، چیزی جز منابع موجود در تعاملات اجتماعی یعنی گسترش کنش‌ها و تحصیل اهداف کنش‌گران برای رسیدن به خیر جمعی نمی‌باشد. باین نگاه باید اذعان داشت که مشارکت اجتماعی همان ایجاد سرمایه اجتماعی در جامعه می‌باشد، چون بدون تحقق سرمایه اجتماعی - روابط انجمنی، هنجارها و اعتماد، پیوند و اعتماد بین فردی، روابط بین گروهی، روابط با نهادها و احساس برخورد از حمایت اجتماعی - ما در جامعه شاهد تعاملات اجتماعی بین افراد جامعه نخواهیم بود. از اینجا می‌توان بیان کرد که مشارکت اجتماعی تحقق نمی‌یابد مگر با وجود تحقق مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی؛ و سرمایه اجتماعی تحقق نمی‌یابد مگر با تجلی شاخص‌هایی همچون اعتماد و پیوندهای میان افراد

و همچنین افراد با نهادهای رسمی و غیررسمی؛ و باید بیان کرد که سرمایه اجتماعی بر خلاف سایر سرمایه‌های موجود در اجتماع، فیزیکی نمی‌باشد، بلکه حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی و اجتماعی است و این نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در دل شبکه روابط اجتماعی قرار دارد و چنان‌که فرستنبرگ بیان می‌کند، سرمایه اجتماعی یک ساختار جامعه‌شناختی است و نباید آن را به ساختار روان‌شناختی تقلیل داد. بنابراین سرمایه اجتماعی دارای دو جزء اساسی است: پیوند عینی و ذهنی. همان‌طور که ما نشان دادیم، در تحلیل نهایی، مؤلفه مشارکت اجتماعی در کنار این دو مؤلفه قرار می‌گیرد؛ و این مؤلفه‌ها تحقق نمی‌یابد مگر با فراهم شدن شرایط لازم که بیشتر در سطوح کلان جامعه قرار دارد. از آن‌جا که شرایط لازم در سطح کلان برای ایجاد سرمایه اجتماعی فراهم نشده ما در جامعه شاهد بی‌اعتمادی بالایی - چه در بین افراد جامعه نسبت به یکدیگر و چه عدم اعتماد شهروندان به سطوح کلان اجتماعی - می‌باشیم، چنان‌که این عدم اعتماد به سطوح میانی یعنی نهادهای واسط و مدنی و شبکه روابط اجتماعی تسری پیدا کرده و باعث عدم شکل‌گیری تعاملات مستمر و دائمی بین افراد جامعه شده است. چنان‌که بررسی میدانی نشان می‌دهد، هر چند شهروندان تا حدودی از لحاظ ذهنی آماده مشارکت می‌باشند اما از آن‌جا که سطوح کلان مانع شکل‌گیری شبکه تعاملات اجتماعی شده است، ما شاهد تحقق سرمایه اجتماعی اجتماعی چه در بعد ذهنی (اعتماد) و چه در بعد عینی (شبکه تعاملات یا روابط اجتماعی) نمی‌باشیم.

چنان‌که نتایج نشان می‌دهد، در رابطه با سطح کلان اجتماعی نوع نگاه شهروندان به دستگاه‌ها و سیستم قانون‌گذاری کشور، نگاهی منفی است، به‌طوری‌که شهروندان معتقدند در جامعه اولاً توزیع امکانات و منابع در جامعه عادلانه نمی‌باشد و همه افراد دسترسی یکسان و برابر به اطلاعات را ندارند؛ سیستم اقتصادی کشور به نفع یک قشر خاص عمل می‌کند؛ اقدامات دولت و دستگاه‌های دولتی تأثیری در بهبود زندگی شهروندان ندارد؛ و تمرکزگرایی در سطح بالا دولت بسیار زیاد می‌باشد. برای همین دولت و حکومت با مخالفین خود با مدارا و تساهل برخورد نمی‌کند. همچنین عدم اعتماد به حکومت و دولت

زیاد می‌باشد.

بنابراین هرچند تغییراتی را در سطوح مختلف مشاهده می‌کنیم اما به دلیل این‌که اکثریت شهروندان چه به لحاظ شخصیتی، و چه به لحاظ نوع جامعه‌پذیری و نوع نگاه به سطوح کلان، تفاوت بسیار کمی با یکدیگر دارند. برای همین هرچند تمایل ذهنی به مشارکت اجتماعی تا حدودی بین شهروندان مشاهده می‌شود اما به دلیل نگاه منفی به سطوح کلان اجتماعی یعنی دولت و حکومت و دستگاه‌های قانون‌گذاری و به دلیل تمرکز قدرت در دست حکومت، استبداد سیاسی، عدم شکل‌گیری گروه‌ها و طبقات مستقل از قدرت دولت، ضعف عقلانی و سنت‌گرایی، مشارکت در بعد عینی بسیار ناچیز و کم می‌باشد.

- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۲)، **نبود سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در امنیت**، نشریه پژوهشی، آموزشی و اطلاع‌رسانی، شماره ۱۱ و ۱۲، نشریه مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
- تاجبخش، کیان. (۱۳۸۴)، **سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه**، شیرازه، تهران.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۳)، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج اول.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵)، **جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری اجتماعی**، تهران، نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۷۹)، **پایان نظم** (ترجمه غلامعباس توسلی)، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول.
- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷)، **بنیادهای نظریه اجتماعی** (ترجمه منوچهر صبوری)، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- محسنی‌تیریزی، علیرضا. (۱۳۷۵)، **بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی سیاسی**، نامه پژوهش فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Alesina, A. & La Ferrara, E (2000), **Participation in Heterogeneous communities**, The Quarterly Journal of Economics, August.
- Bourdieu, P. (1985), **The Forms of Capital**, in J Richardson(ed.); Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education New York, Green wood.
- Coleman, J. (1988a), **The Creation and Destruction of Social Capital: Implications for the Law**, Notre Dame Journal of Law, Ethics and Public Policy, vol. 3.
- Furstenberg, G. (1998), **Social Capital and the Role of Fathers in the Family**, Chapter 15 in A. Booth & A. Creuter (eds), Men In Families: When Do They Get Involved? What Difference Does It Make?, Lawrence Erlbaum, New Jersey.
- Giddens, A.(1990), **The Consequences of Modernity**, Stanford, Calif, Stanford University Press.

- <[Http://www.worldbank.org/poverty/ scapital / whastc.htm](http://www.worldbank.org/poverty/scapital/whastc.htm).>
- Luhmann, N. (1979), **Trust and Power**, Chichester, Wiley.
- portes, A. (1998), **Social Capital: Its Orgins and Applications in Modern Sociology**, Annual Review of Sociology, 22.
- Putnam, R. (1993), **Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy**, Princeton University Press, Princeton.
- Verba, Sidney.; Nie, Norman H. & Kim, Jao-on. (1978), **Participation and Political Equality**, Cambridge and NewYork, Cambridge University Press.
- Verba, S., Schlozman, K. & Brady, H. (1995), **Voice and Equality**, Cambridge, Mass, Harvard University Press.
- Wall, Ellen , Gabriele Ferrazzi, & Frans Schryer. (1998), **Getting the Goods on Social Capital**, Rural Sociology, 63(2).
- Woolcock, M. (1998), **Social Capital and Economic Development**. toward a Theoretical Synthesis and Policy Framework, Theory and Society, vol. 27.
- Winter, Lan. (2000), **Towards a Theorised Understanding of Family Life and Social Capital**, Working Paper No.21, April 2000 Australian Institute of Family Studies .